

مفهوم و آثار تصدیق قرآن نسبت به کتب آسمانی گذشته از منظر فریقین

* محمد فاکر میبیدی

** مهدی باکویی

*** احسان عابدین پور

چکیده

در قرآن کریم آیاتی در مورد احکام مربوط به ادیان گذشته وجود دارد که حجیت این احکام در دین مبین اسلام قابل بررسی است. در بسیاری از این آیات به تصدیق‌کننده بودن قرآن یا پیامبر اکرم ﷺ در مورد ادیان گذشته تصریح شده است. مقاله حاضر به روش تحلیلی - توصیفی از نگاه مفسران فریقین، به دنبال بررسی دلالت آیات مذکور بر حجیت احکام شرایع گذشته در اسلام است. نتیجه تحقیق پیش رو، اثبات حجیت احکام ادیان پیشین به وسیله آیات مورد نظر می‌باشد. راه‌هایی هست که به کمک آنها می‌توان به اصل احکام مربوط به شرایع پیشین دست یافت تا با در دست داشتن نتیجه حاصل از این تحقیق، به اعتبار آن احکام برای پیروان دین مبین اسلام حکم کرد.

واژگان کلیدی: احکام، حجیت، شرایع پیشین، مصدق، فقه القرآن.

* استاد گروه قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه (m_faker@miu.ac.ir).

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم (bakouei2011@yahee.com).

*** مدرس حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی و عضو انجمن فقه و حقوق اسلامی /

نویسنده مسئول (e.abedin110@gmail.com).

مقدمه

شمول احکام دیگر ادیان الهی در مورد اسلام یا جدید و بی‌ارتباط بودن همه احکام آن نسبت به احکام شرایع گذشته، ثمرات گوناگونی در عالم فقه دارد و بررسی فقراتی از قرآن که مصدق بودن قرآن کریم را نسبت به کتب آسمانی پیشین می‌رساند، در این زمینه راهگشاست.

در مقاله حاضر به روش تحلیلی - توصیفی برخی آیات پیش‌گفته بررسی خواهد شد. از دو راه می‌توان به اصل احکام مربوط به آن شرایع دست یافت تا با در دست داشتن نتیجه حاصل از تحقیق، به اعتبار آن احکام برای پیروان دین مبین اسلام حکم کرد. راه نخست اینکه بگوییم در کتب مقدس موجود نیز گزاره‌هایی هست که می‌توان به عدم تحریف آن اطمینان داشت. راه دیگر، حکایت برخی احکام مربوط به دین‌های گذشته بوده که در قرآن کریم یا روایات اهل بیت علیهم‌السلام بدان اشاره شده است. باید در نظر داشت که صرف نقل و حکایت این احکام در قرآن کریم یا لسان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام برای حجیت آن کافی نیست.

تصدیق کتاب‌های آسمانی گذشته در صورتی از جانب قرآن جای دارد که اثری در عرصه تشریح بر آن مترتب شود و این امر در صورتی محقق می‌شود که احکام شرعی مورد شمول آن کتب، به موجب این تصدیق، حجت باشد. موضوع تحقیق حاضر، بررسی تطبیقی دلالت مصدق بودن قرآن کریم نسبت به کتب آسمانی پیشین بر حجیت احکام شرایع پیشین از نظر مفسران فریقین است.

۱. دیدگاه اندیشمندان فریقین در مصدق بودن قرآن کریم

واژه «مصدق» اسم فاعل باب تفعیل از ماده «صدق» است. ریشه این ماده از نظر ابن‌فارس، قوت است؛ هم در بیان و هم در غیر آن (ابن‌فارس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۳۹). از نگاه وی همین نکته سبب شده است «صدق» - چنان‌که فراهیدی گفته است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۵۶) - نقیض کذب باشد؛ زیرا «صدق» در ذات خود مستحکم است و دروغ هیچ استحکامی ندارد (ابن‌فارس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۳۹).

فیومی این ماده را در باب تفعیل به معنای نسبت دادن به صدق می داند؛ بدین معنا که چیزی را صدق قلمداد کنند (فیومی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۳۵). به نظر می رسد جوهری نیز در این باره نظری همین گونه داشته باشد؛ چنان که واژه «مصدق» را به معنای کسی می داند که دیگری را در نقل مطلب، تصدیق می کند (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۰۵).

معنای تفسیری این واژه هنگامی که در مورد قرآن کریم استعمال می شود، بدین معناست که مفاد قرآن کریم موافق با مفاد سایر کتب آسمانی می باشد. شیخ طوسی نیز در تفسیر آیه «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (فاطر: ۳۱) این گونه قید می کند که مصدق بودن قرآن کریم بدین معناست که قرآن کریم موافق بشارت هایی است که در کتب آسمانی پیشین در مورد قرآن و پیامبر اکرم ﷺ آمده است (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۴۲۹).

محل بحث اینجاست که تصدیق کننده بودن قرآن کریم به چه چیزی تعلق گرفته است؟ آیا فقط بشارت به بعثت پیامبر اکرم ﷺ را می رساند یا تمامی مفاهیم آن اعم از احکام و امور اخلاقی و اعتقادی - از جمله بشارت پیش گفته - را شامل می شود؟ حجیت احکام ادیان پیشین در اسلام میان علمای شیعه طرفداران و مخالفان دارد. محور بحث آنان دلایل مربوط به آیات هشت گانه ای است (ر.ک: بقره: ۴۱، ۹۱ و ۹۷ / آل عمران: ۳ / نساء: ۴۷ / مائده: ۴۸ / فاطر: ۳۱ / احقاف: ۳۰) که قرآن را تصدیق کننده دین های گذشته قلمداد می کنند. چگونگی تفسیر واژه «مصدقاً»، محل بحث میان موافقان و مخالفان است.

در آیات محل بحث، واژه «مصدقاً» به این عبارات تعلق گرفته است: «لِمَا مَعَكُمْ» کتاب های شما (بقره: ۴۱ / نساء: ۴۷)، «لِمَا مَعَهُمْ» آیاتی را که بر آنها نازل شده است (بقره: ۹۱) و «لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» کتب آسمانی پیشین را تصدیق می کند (بقره: ۹۷ / آل عمران: ۳ / مائده: ۴۸ / فاطر: ۳۱ / احقاف: ۳۰).

مصدق بودن قرآن کریم اعم از این است که به «ما معکم» یا «ما معهم» یا «ما بین یدیه» تعلق گرفته باشد، یک مقصود دارد و آن تصدیق کتب آسمانی پیشین است؛ برای مثال شیخ طوسی مقصود از «ما معکم» را توراتی می داند که با اسرائیل بود (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۵)؛ چنان که مقصود از «ما معهم» نیز همین است (همان، ص ۳۵۱).

در مورد عبارت «ما بین یدیه» در برخی آیات (آل عمران: ۳) تصریح شده است که مقصود تورات و انجیل بوده و در برخی دیگر (بقره: ۹۷) که چنین تصریحی در آن نیست، مقصود کتب الهی است که بر رسولان خداوند نازل شده است (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۶۴).

آنچه محل اختلاف است و در مقصود این تحقیق تأثیرگذار می‌باشد این است که آیا تصدیق قرآن کریم نسبت به کتب آسمانی پیشین، به تمامی محتوای آن اعم از احکام، اعتقادات و اخلاق برمی‌گردد؟ چنان‌که شیخ طوسی در مورد عبارت «مصدقاً لما بین یدیه» (مائده: ۴۸) بدان اشاره کرده است (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۴۳) یا فقط برخی مفاد آن را همچون بشارت به بعثت پیامبر اسلام ﷺ شامل می‌شود؟ چنان‌که شیخ طوسی در تفسیر عبارت «مصدقاً لم معکم» (بقره: ۴۱) آن را ترجیح می‌دهد.

در ذیل این دو دیدگاه، همان‌گونه که در مراجعه به کلام مفسران دیده می‌شود، نظرهای گوناگونی هست که به‌تنهایی در محل بحث فعلی تأثیری ندارند و فقط طبقه‌بندی شدن آنها در ذیل یکی از این دو دیدگاه، در محل بحث تحقیق حاضر مؤثر خواهد بود؛ بنابراین از اشاره به تک‌تک آن نظرات خودداری می‌شود.

گفتنی است به‌نظر نویسنده، تفکیک میان متعلق تصدیق در این سه گونه - یعنی «لما معکم»، «لما معهم» و «لما بین یدیه» - وجهی ندارد. با توجه به قراین موجود، متعلق تصدیق، یا همه احکام موجود در کتب آسمانی پیشین یا فقط برخی مفاهیم آن همچون بشارت به بعثت پیامبر اکرم ﷺ را شامل می‌شود.

۱-۱. تصدیق بخشی از کتب پیشین

نخستین دیدگاهی که در مورد مصدق بودن قرآن کریم نسبت به کتب آسمانی پیشین وجود دارد این است که کتاب آسمانی اسلام فقط بخشی از کتب مقدس را تصدیق می‌کند؛ در واقع فقط بشارت‌هایی را که تورات و پیامبران پیشین به پیروان خود دادند که پس از ما پیامبری با اوصاف پیامبر اکرم ﷺ ظهور خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۷)؛ زیرا کتب مقدسی که اهل کتاب داشتند، با تحریفاتی آمیخته بود؛

از این رو مقصود از «ما معکم»، قسمتی از کتب آسمانی موجود می باشد که دست خوش تحریف نشده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۵۹).

شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۵) و امین‌الاسلام طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۹/همو، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳۴) در بخشی از کلام خود، کلامی مخالف با تصدیق تمامی احکام موجود در کتب آسمانی پیشین را بیان کرده‌اند که به نظر می‌رسد مهم‌ترین مخالفت در این باره است.

دلیل ایشان در این باره آن است که «مطابقت امر به اقرار به نبوت پیامبر اکرم ﷺ در قرآن کریم با همان چیزی که در تورات و انجیل آمده»، در مورد معنای واژه «مصدق»، احتمال وجیه‌تریست (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۵/طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۹/همو، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳۴/شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۱ و ج ۲، ص ۷). به جز این مورد، مخالفت مستقیمی در این باره بدین معنا که استدلال به این آیات بر حجیت احکام ادیان پیشین، دچار مانعی از لحاظ قواعد تفسیری و اصولی باشد، به چشم نمی‌خورد.

اگر این احتمال را که مقصود از تصدیق، حق بودن کتب آسمانی پیشین باشد، کنار بگذاریم دیگر جایی برای ادعای این نکته که قرآن به موجب این عبارت، تمامی احکام شرایع پیشین را در صورت عدم دلیل بر نسخ آن حجت می‌داند، باقی نمی‌ماند و تأیید صحت در مورد کتب آسمانی پیشین چیزی جز مدعا یعنی حجیت احکام آن در اسلام خواهد بود.

همچنین در برخی روایات، چنان‌که برخی مفسران به آن تمسک کرده‌اند، این قسمت از آیه ۴۸ سوره مائده، مطابق احتمال نخست تفسیر شده است؛ بدین بیان که آیه مورد نظر، یهود را به ایمان به نبوت پیامبر اکرم ﷺ و امامت امام علی و عترت پاکش ﷺ دعوت می‌کند؛ زیرا این مطلب در کتاب آسمانی ایشان نیز آمده است (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۰۲).

از این دسته روایات به روایتی که عیاشی به واسطه جابر جعفی از ابی‌عبدالله امام صادق ﷺ نقل می‌کند، می‌توان اشاره کرد. ایشان عبارت: «و آمنوا بما أنزلت مصدقاً لما معکم و لا تكونوا أول کافر به» (بقره: ۴۱) را به ایمان به پیامبر اکرم ﷺ و یارش علی ﷺ و کسانی که

از او پیروی کردند و به وی گرویدند، تفسیر می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۵).
روایت دیگری در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است، که در آن، این
امام همام تصدیق قرآن کریم نسبت به کتب آسمانی گذشته را بدین معنا می‌داند که در
سایر کتب الهی نیز به سروری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر همه افراد بشر و جانشینی امام علی علیه السلام
تصریح شده است (مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹، ص ۲۲۸).

در میان مفسران اهل تسنن، همان‌گونه که در مورد علمای شیعه بیان شد، مهم‌ترین
مخالفت، وجهی‌تر دانستن این احتمال در مورد واژه «مصدقاً» می‌باشد؛ در واقع امر به اقرار
به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن مانند همان چیزی است که در تورات و انجیل آمده
است. فخر رازی چنین مطلبی را در مورد عبارت «مصدقاً لما معکم» (بقره: ۴۱) بیان می‌دارد
(فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۸۳/نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۷۲). افزون‌براین
مخالفت مستقیمی در این مورد که استدلال به این آیات بر حجیت احکام ادیان پیشین،
دچار مانعی از لحاظ قواعد تفسیری و اصولی باشد، وجود ندارد.

در این باره به تفاسیری می‌توان اشاره کرد که واژه «مصدقاً» را به معنای موافقت قرآن
کریم با کتب آسمانی پیشین در مسئله توحید (سمرقندی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۸)،
خبر دادن از محتوای کتب الهی گذشته (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱)، وجود
امر به اتباع از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۴۷)، از جانب خداوند بودن آن
کتب (ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۰)، خبر دادن از قرآن و پیامبری رسول اکرم صلی الله علیه و آله
(اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۹۵/دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۴۹، ج ۲، ص ۳ و ج ۳،
ص ۱۱۵-۱۱۶/اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۵)، امور اعتقادی همچون توحید، بشارت به
رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ایمان به قیامت (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۳۴۴/بیضاوی، ۱۴۱۸،
ج ۵، ص ۱۱۶) تفسیر می‌کنند.

مخالفت برخی مفسران با دلالت واژه «مصدق» بر حجیت احکام کتب آسمانی
پیشین، تا اندازه‌ای است که حتی این واژه را در مورد انجیل نیز به معنای حجت دانستن
احکام تورات در دین حضرت عیسی علیه السلام نمی‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۷۰/
نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۷).

۲-۱. تصدیق تمامی معارف کتب پیشین و بررسی دیدگاه‌ها

دومین دیدگاه در مورد مصدق بودن قرآن کریم نسبت به کتب آسمانی پیشین آن است که قرآن کریم همه معارف موجود در کتاب‌های مقدس را تأیید می‌کند؛ به گونه‌ای که مقصود از تصدیق مذکور فقط بشارت محل بحث نیست، بلکه تمامی مفاد تورات و انجیل را همچون توحید، عدل، نبوت پیامبر اکرم ﷺ و حتی احکام شرعی مانند سنگسار و قصاص، شامل می‌شود.

مفسرانی چون شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۵)، امین‌الاسلام طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰۹ / طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۳۴)، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۴۹)، محمدحسین فضل‌الله (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۳۳) و محمدحسن شیبانی (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۳۱ و ج ۲، ص ۷) در تفسیر عبارت «مصدقاً لما معکم» (بقره: ۴۱) این احتمال را داده‌اند که مقصود، تصدیق خود تورات توسط قرآن باشد؛ زیرا قرآن کریم تورات را از ناحیه خداوند می‌داند.

اگرچه شیخ طوسی و شیخ طبرسی در اینجا احتمال مذکور را نمی‌پذیرند و ترجیح می‌دهند مقصود همان بشارت بر پیامبری نبی اسلام ﷺ باشد، با این حال در تفسیر عبارت «مصدقاً لما بین یدیه» (مائده: ۴۸)، هر دو تصریح می‌کنند که مقصود از تصدیق، منحصر در بشارت مذکور نیست، بلکه تمامی مفاد تورات و انجیل را همچون توحید خداوند و عدل الهی، دلالت این کتب بر نبوت پیامبر اکرم ﷺ و حتی احکام شرعی مانند حکم به سنگسار و قصاص، شامل می‌شود (طوسی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۵۴۳ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۱۳).

این صراحت در کلام قطب‌الدین راوندی نیز دیده می‌شود (راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۴). علامه طباطبایی نیز معنای عبارت «مصدقاً لما بین یدیه» (مائده: ۴۸) را تقریر تمامی معارف و احکام آن ادیان به فراخور امت اسلام می‌شمارد؛ البته این تقریر به صورت «فی الجملة» است؛ از این رو رخ دادن نسخ، تکمیل و زیاد شدن احکام و معارف در آموزه های اسلامی نسبت به معارف ادیان گذشته، منافاتی با تقریر پیش گفته ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۴۹).

در اینکه چرا مقصود از تصدیق کتب آسمانی پیشین به وسیله قرآن کریم، تمامی معارف موجود در آن کتاب‌هاست، باید گفت اطلاق عبارت «ما معکم»، «ما معهم» و «ما بین یدیه»، تمامی معارف موجود در کتب مقدس گذشته را شامل می‌شود، مگر اینکه دلیلی بر عدم شمول برخی معارف وجود داشته باشد و باید دقت داشت، بودن دلیل برای شمول برخی معارف خاص، برای حکم کردن به اخراج دیگر معارف موجود در کتاب‌های آسمانی پیشین، کافی نیست.

در این باره که تصدیق همه احکام مربوط به کتب آسمانی پیشین به وسیله قرآن کریم سبب حجیت آن در اسلام است، به ادله ذیل از علمای شیعه می‌توان استناد کرد:

(الف) در استدلال بر نکته مورد نظر در تحقیق حاضر و دفاع از این تغییر عقیده در شیخ طوسی و امین‌الاسلام طبرسی و نیز صراحت بیان قطب راوندی و علامه طباطبایی باید گفت تصدیق کتاب‌های آسمانی گذشته در صورتی از جانب قرآن وجه می‌یابد که اثری در عرصه تشریح بر آن مترتب شود و این امر در صورتی است که احکام شرعی مذکور در آن کتب به موجب این تصدیق، در اسلام حجت باشد؛ در این صورت است که تصدیق کتب آسمانی پیشین به وسیله قرآن فایده می‌یابد، در غیر این صورت به بیان اینکه کتب آسمانی پیشین فی نفسه - در زمان خود - صحیح‌اند، نیازی نیست.

(ب) برخی علمای اصول ضمن استشهاد به آیه (مائده: ۴۸)، تصریح می‌کنند که نسخ شریعت سبب نسخ احکام مربوط به آن نیست؛ زیرا اختلاف دو دین سبب از میان رفتن احکام دین قبلی نمی‌شود؛ چراکه هر دو دین کاشف از مقاصد الهی و تبلیغ‌کننده آنند و حاکم در هر دو دسته از احکام، یک نفر بیش نیست. از سوی دیگر آنچه بر نسخ شرایع سابق به وسیله شریعت پیامبر اکرم ﷺ دلالت می‌کند، در صدد نسخ جمیع احکام آن دین‌ها نیست، بلکه فقط به صورت فی‌الجمله با احکام شرایع سابق منافات دارد و در صورت تنافی، احکام اسلام مقدم خواهد شد (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۹۵).

(ج) یکی از مواردی که این نکته را تأیید می‌کند، عبارت «و مَهْمِنَا عَلَيْهِ: شاهد و نگهبان کتب آسمانی پیشین» در آیه ۴۸ سوره مائده است که به‌عنوان متمم عبارت «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ: تصدیق‌کننده کتاب‌های مقدس پیش رویش» ذکر شده است

تا روشن‌کننده معنای آن باشد؛ زیرا اگر عبارت «و مَهْمِنًا عَلَيْهِ» نبود، این توهم می‌رفت که مقصود از تصدیق قرآن در مورد تورات و انجیل، تصدیق همه احکام موجود در آن دو بدون هیچ تغییر و تبدیلی باشد، ولی توصیف قرآن به «مهمین» به این نکته اشاره دارد که هر چند قاعده اولیه در مورد معارف و احکام موجود در تورات و انجیل به موجب تصدیق قرآن، تقریر می‌باشد، ولی جای نسخ و تکمیل آن احکام و معارف در اسلام باقی است. شاهد بر این نکته، قسمتی از آیه شریفه می‌باشد که در ذیل آن وارد شده است: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (مائده: ۴۸).

د) همچنین تصدیق کتب پیشین هنگامی معنا دارد که آن کتب به همان شکل که زمان خودشان بودند، تصدیق شوند؛ زیرا صحاح اللغة کسی را مصدق می‌داند که ادعای طرف مقابل را قبول داشته باشد (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۵۰۵) و این امر در مورد تصدیق دین‌های گذشته به معنای قابل عمل قلمداد کردن احکام آنهاست، و گرنه صرف اینکه گفته شود این کتاب‌ها در زمان خود حجت بودند، تصدیق به وسیله اسلام محسوب نمی‌شود؛ به خصوص آنکه انبیای جدید مبعوث می‌شدند تا نقایصی را که با پیشرفت زندگی در دین پیامبر قبل به نظر می‌رسید، تکمیل کنند؛ چنان‌که همین مطلب در مورد عبارت «مصدقاً لما معکم» نیز گفته شده است (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۶).

مفسر بزرگ فیض کاشانی مصدق بودن قرآن را در عبارت «مصدقاً لما بین یدیه» (مائده: ۴۸) به معنای شهادت قرآن بر ثبات احکام شرایع پیشین - افزون بر صحت آن - می‌داند (کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۷۸)؛ اگرچه یکی از مسائلی که در کتاب‌های آسمانی گذشته آمده است، خبر دادن از دین و پیامبر آخرالزمان ﷺ می‌باشد، ولی این امر دلیل نمی‌شود تصدیقی که در واژه «مصدقاً» بدان تصریح شده است، در گزاره‌هایی منحصر باشد که کتب آسمانی پیشین در آن به حقانیت دین اسلام و پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کنند.

از کنار یکدیگر قراردادن تفسیر شیخ طوسی در دو عبارت «مصدقاً لما معکم» (بقره: ۴۱) و «مصدقاً لما بین یدیه» (مائده: ۴۸)، این گونه به دست می‌آید که قرآن کریم تمامی توراتی را که برای یهودیان بنی اسرائیل نازل شده است، تأیید می‌کند و به دنبال

آن به ایشان امر می‌کند قرآن را تأیید کنند و مسلمان شوند؛ زیرا تأیید قرآن - به معنای مسلمان شدن - درحقیقت تأیید تورات خودشان است؛ ازاین‌رو که امر به اقرار بر نبوت رسول اکرم ﷺ در قرآن همانند همان امری است که دراین‌باره در تورات و انجیل آمده است (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۸۵).

البته آنچه مورد تصدیق قرآن کریم می‌باشد، شریعت اصلی یعنی تورات و انجیل غیرمحرّف است؛ بدین‌شکل که احکام شریعت غیرمحرّف پیشین، حتی در زمان اسلام نیز حجت محسوب می‌گردد، مگر احکامی که نسخ شده باشد. اگرچه نسخ احکام به معنای ابطال آن نیست - همان‌گونه که نسخ احکام در قرآن کریم به معنای ابطال آن نیست - ولی تصدیق در صورت اثبات نشدن نسخ، به معنای حجیت احکام خواهد بود (سایس، ۱۴۲۳ق، ص ۳۲ / طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۲۴۱).

براین اساس تصدیق قرآن کریم در مورد کتب پیشین فقط به معنای تصدیق مطالبی است که از جانب خداوند نازل شده است. آیه ۴۷ سوره مائده نیز به این نکته که مقصود آیات نازل از سوی پروردگار می‌باشد، اشاره می‌کند؛ ازاین‌رو مقصود، تصدیق همان کتب اصلی است که بر پیامبران نازل شده است و از این تصدیق نمی‌توان غیرمحرّف بودن کتب موجود را فهمید.

بدین ترتیب احکام حقیقی مربوط به دین‌های گذشته که در قرآن کریم یا در کلام صحیح از اهل بیت ﷺ وارد شده یا قراین یقین‌آور در صحت آن به دست آمده است، در اسلام نیز حجت خواهد بود.

ه) در تأیید این مطلب که مصدّق بودن قرآن نسبت به کتب آسمانی گذشته - که تحریف نشده‌اند - به معنای تقریر همه احکام آن کتب و ادیان در دین مبین اسلام می‌باشد، می‌توان به معنای مصدّق بودن انجیل نسبت به تورات اشاره کرد که مقصود از آن به‌طور حتم، تقریر حجیت در مورد همه احکام تورات است؛ زیرا آن‌گونه که در تفسیر عیاشی از امام صادق ﷺ وارد شده است، شریعت حضرت عیسی ﷺ عبارت از توحید، اخلاص و تمامی سفارشات انبیای الهی (نوح، ابراهیم و موسی ﷺ) می‌باشد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۵).

گفتنی است امضا بودن انجیل نسبت به تورات (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۴۰) به کتاب حضرت عیسی علیه السلام اختصاص ندارد؛ زیرا در انجیل نیز بعضی احکام اختصاصی همچون تحلیل برخی حرام‌های تورات، وجود داشته است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۷۵)؛ همان‌گونه که در قرآن مجید آمده است: «وَلِأَحْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حَرَّمَ عَلَيْكُمْ: تَا حَلَالٍ كُنْم بَرَاى شَمَا بَعْضَى اَز اَن چِيزَى كَه بَر شَمَا حَرَام شَدْ» (آل عمران: ۵۰).

باید توجه داشت چنین احکام خاصی که نسخ برخی احکام تورات باشد، در انجیل بسیار کم است، ولی این امر در مورد قرآن کریم بیشتر به چشم می‌خورد، اما منافاتی با مصدق بودن قرآن در مورد دیگر کتب آسمانی ندارد؛ در نتیجه می‌توان در تأیید مقصود، به وحدت سیاق نیز تمسک کرد؛ زیرا این دو عبارت یعنی مصدق بودن انجیل و قرآن به یکدیگر نزدیک‌اند، چنان‌که از چگونگی تفسیر شیخ طوسی و امین‌الاسلام طبرسی درباره تصدیق‌گری قرآن، همین نکته به دست می‌آید (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۴۳/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۱۳).

برخی قدمای اهل تسنن، تصدیق قرآن کریم نسبت به کتب آسمانی پیشین را در دو عبارت «مصدقاً لما بین یدیه» (مائده: ۴۸) و «مصدقاً لما معکم» (بقره: ۴۱)، علاوه بر توحید، به برخی احکام شریعت سرایت می‌دهند (سمرقندی، [بی تا]، ج ۱، صص ۱۹۲ و ۳۹۵ و ج ۳، ص ۴۴۳/ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۸۷ و ج ۳، ص ۸/ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۰۷). این امر در تفسیر بعضی متأخران نیز در مورد عبارت «مصدقاً لما معکم» (بقره: ۴۱) دیده می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۴۶). برخی متأخران در تفسیر عبارت «مصدقاً لما بین یدیه» (مائده: ۴۸)، به عدم اختلاف میان کتب آسمانی اشاره کرده‌اند و عامل آن را تصدیق قرآن مجید نسبت به دیگر کتاب‌های الهی می‌دانند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۰).

در استدلال بر حجیت احکام شرایع سابق در اسلام به جهت تصدیق تمامی احکام کتب آسمانی گذشته به وسیله قرآن کریم، به ادله ذیل از کتب تفسیر اهل تسنن می‌توان اشاره کرد:

الف) از کلام برخی مفسران اهل تسنن این‌گونه به دست می‌آید که واژه «مصدقاً» در

قرآن علاوه بر صحت، ثبات به معنای بقای حجیت کتب آسمانی پیشین را نیز می‌رساند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۲۹) و در برخی دیگر از کلام مفسران، به این نکته تصریح شده است که این حجت دانستن کتب الهی گذشته علاوه بر اعتقادات، بعضی احکام شریعت یا دست‌کم احکام فقهی اصلی را نیز دربرمی‌گیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۷۷/ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۲۵۹).

ب) یکی از اموری که در تأیید مطلوب از کتب اهل تسنن بدان می‌توان اشاره کرد - چنان‌که از تفاسیر مفسران شیعه نیز این نکته تأییدی ذکر شد - معنای واژه «مصدق» در جایی است که برای انجیل درمورد تورات به کار برده شده است. درحقیقت هنگامی که این واژه درمورد انجیل، به معنای حجیت احکام فقهی مربوط به تورات در دین مسیح باشد، ناگزیر باید همین معنا درمورد واژه مذکور، آنگاه که درمورد قرآن کریم در تصدیق دیگر کتب آسمانی استعمال می‌شود، مد نظر باشد؛ برای مثال مفسرانی که واژه «مصدقاً» را درمورد قرآن شامل حجیت احکام نمی‌دانند، درمورد انجیل نسبت به تورات نیز همین نظر را دارند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۷۰/ اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۵).

ازسوی دیگر برخی در فرض حصر این واژه در قرآن کریم به موجب فراز «هوالحق مصدقاً»، این شبهه را که مفاد انجیل به تحلیل برخی محرمات تورات محدود باشد و در نتیجه مصدق بودن انجیل بیشتر عدم تصدیق را تداعی کند، نه تصدیق، مورد مناقشه قرار می‌دهند و به این نکته تصریح می‌کنند که این واژه درمورد انجیل علاوه بر تحلیل برخی محرمات، به معنای حجت دانستن دیگر احکام است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۹۰).

ج) از کنار یکدیگر قراردادن همین نکته در کلام ابن‌عاشور و نیز اینکه این مفسر معاصر اهل تسنن، تصدیق در عبارت «مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» را به معنای تحقیق می‌داند، به دست می‌آید که تصدیق کردن کتاب‌های آسمانی پیشین به وسیله قرآن کریم به معنای امضا کردن و قابل عمل دانستن همه آموزه‌ها و احکام موجود در دیگر کتاب‌های الهی است؛ به گونه‌ای که نسخ برخی احکام مربوط به آن دین‌ها با مصدق بودن قرآن نسبت به

آن احکام و آموزه‌ها منافات نخواهد داشت (ابن عاشور، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۴۴۴). درباره نکته تأییدی مذکور، به کلام برخی متقدمان از مفسران اهل تسنن می‌توان اشاره کرد. ایشان در مورد واژه «مصدقاً» - هم در مورد قرآن مجید و هم در مورد انجیل - به طور دقیق به نکته‌ای همسان اشاره می‌کنند (سمرقندی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۹۲ و ج ۳، ص ۴۴۳). با این بیان، به آنچه در مورد دلالت این واژه در مورد انجیل بر حجت دانستن احکام تورات برای مسیحیان در کلام مفسران آمده است (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۴۱ / اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۴۹ / دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱۴)، بر دلالت واژه مذکور بر حجیت احکام کتب آسمانی گذشته برای مسلمانان می‌توان استدلال کرد.

د) برخی مفسران، تصدیق کتب آسمانی پیشین را اشاره به یگانگی دین الهی نزد پروردگار می‌دانند (شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۷)؛ بدین ترتیب چنین تصدیقی به معنای معتبر دانستن همه احکام و آموزه‌های مربوط به دین‌های گذشته خواهد بود؛ زیرا آن احکام در حقیقت احکام مربوط به دین یگانه الهی‌اند که پیامبر اکرم ﷺ پیام‌آور آخرین صورت آن است و تا هنگامی که آخرین کتاب آسمانی و آخرین فرستاده الهی، پایان اعتبار آن احکام الهی را اعلام نکرده باشد، آن احکام به اعتبار دین واحد الهی معتبر خواهد بود.

آنچه از کلام مفسران شیعه و نیز مفسران اهل تسنن به دست می‌آید آن است که عبارت «مصدقاً»، خواه به صورت «مصدقاً لما معکم» (بقره: ۴۱) یا «مصدقاً لما بین یدیه» (مائده: ۴۸)، علاوه بر تأیید کتاب‌های الهی پیشین، در اصل صحت یا مسائل اعتقادی موجود در آن، به تقریر احکام فقهی در آنها نیز اشاره دارد؛ هر چند این نکته در کلام مفسران اهل تسنن با عبارت «بعض الشرائع» مورد تصریح قرار گرفته است.

برخی مفسران شیعه به احکامی چون رجم نیز اشاره کرده‌اند که به طور حتم به عنوان مثال است و خصوصیتی ندارد؛ ضمن اینکه هرگونه تردیدی را در این باره که قرآن کریم احکام شرایع پیشین را به موجب واژه «مصدقاً»، حجت می‌داند، بر طرف می‌سازد.

روشنی این دیدگاه چنان است که شیخ طوسی با تغییر عقیده‌ای آشکار پس از تصریح به احکامی همچون رجم که مورد تصدیق قرآن قرار گرفته است، تصریح می‌

کند که به موجب این نکته که قرآن کتب آسمانی پیشین، مثل تورات را تصدیق می‌کند و مهیمن یعنی شاهد و محافظ آن است، آنچه خداوند حکایت فرموده است که بر یهودیان در تورات الزام شده، در مورد ما مسلمانان نیز عمل به آن لازم می‌باشد (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۴۳).

همچنین در کلام برخی مفسران از هر دو طرف، این نکته تصریح شده است که واژه «مصدقاً» علاوه بر صحت کتب آسمانی پیشین، به ثبات و بقای حجیت آن نیز اشاره دارد (کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۷۸ / بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۲۹). با ضمیمه این نکته که آنچه در کتاب‌های آسمانی گذشته آمده است، منحصر در خبر دادن از دین و پیامبر آخرالزمان ﷺ نیست، تقریر این نوع عبارت در کلام مفسران شیعه و سنی برای استدلال به واژه «مصدقاً» بر مطلوب کامل می‌گردد.

یک نکته مشترک در کلام هر دو دسته از مفسران، اعم از شیعه و اهل تسنن وجود دارد که تأیید دیدگاه دوم یعنی تصدیق همه معارف و احکام کتب و دین‌های آسمانی پیشین توسط قرآن کریم را موجب می‌شود و آن نکته معنای مصدق بودن انجیل نسبت به تورات در نظر برخی از ایشان است؛ زیرا عده زیادی از ایشان مقصود از آن را تقریر حجیت در مورد همه احکام تورات دانسته‌اند (عیاشی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۸۷ / طوسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۴۰ / اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۴۱ / اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۴۹ / دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۱۴).

در پاسخ برخی مفسران معاصر شیعه که مقصود از عبارت «مصدقاً لما معکم» (بقره: ۴۱) را فقط تصدیق آیات بشارت در کتب آسمانی پیشین دانستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۷)، باید گفت ایشان در تفسیر این فراز: «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ» از آیه ۹۵ سوره مائده و نیز در تفسیر آیه ۳۰ سوره احقاف، تصدیق پیش گفته را به هماهنگی محتوای قرآن کریم با محتوای کتب آسمانی گذشته توسعه می‌دهند؛ این توسعه با آن انحصار در تفسیر آیه شریفه ۴۲ سوره بقره همخوانی ندارد، در نتیجه این مفسر را نیز باید در جمع مفسرانی به حساب آورد که عبارت «مصدقاً» را در مورد قرآن کریم دلیل بر حجت و معتبر شناختن احکام دین‌های گذشته در اسلام به شمار می‌آورند.

چنین نقدی را در مورد مفسر دیگری از علمای معاصر شیعه نیز می‌توان مطرح کرد که تصدیق قرآن کریم را به بخشی از کتب آسمانی پیشین محدود می‌داند (صادقی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۰)، ولی نمی‌توان وی را به سبب این نقد، از جمله معتقدان به تصدیق تمامی کتب مقدس گذشته به حساب آورد؛ زیرا به نظر ایشان این عبارت، پیامی فراتر از وحیانی بودن قرآن کریم یا موافقت نشانه‌ها در پیامبر اکرم ﷺ با آنچه در کتب مقدس گذشته در مورد ایشان آمده بود، دربر ندارد.

در پاسخ مفسرانی که واژه «مصدقاً» را تنها در دلالت بر صحت کتاب‌های الهی پیشین منحصر می‌دانند، چنان‌که در بیان چگونگی دلالت «تصدیق همه احکام کتب الهی پیشین» توسط قرآن کریم بر حجیت آن بیان شد، باید گفت این تصدیق، فقط وقتی صحیح خواهد بود، که تاثیری در شریعت داشته باشد و این تنها وقتی محقق می‌شود که این تصدیق موجب حجیت آن احکام شود؛ در این صورت تصدیق کتب آسمانی پیشین به وسیله قرآن کریم دارای اثر شرعی می‌شود (حذف: فایده می‌یابد)، در غیر این صورت، احتیاجی نبود که صحت آن کتب آسمانی در زمان خود، در قرآن مجید بیان شود.

همان‌گونه که در بررسی نظر مخالفان از مفسران شیعه و اهل تسنن گذشت، مهم‌ترین مخالفتی که در این باره به دید می‌آید، چیزی نیست جز وجیه‌تر دانستن این احتمال که واژه «مصدقاً» در صدد بیان این نکته است که امر به اقرار به نبوت پیامبر اکرم ﷺ در قرآن کریم، همانند آن چیزی است که در تورات و انجیل آمده است (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۴۳ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۱۳ / فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۸۳ / نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۷۲) و غیر از این مطلب، مخالفت مستقیمی در این باره وجود ندارد.

با این ترجیح، دیگر جایی برای ادعای این نکته که قرآن به موجب این عبارت تمامی احکام شرایع پیشین را در صورت عدم دلیل بر نسخ آن حجت می‌داند، باقی نمی‌ماند؛ افزون‌براینکه اگر احتمال دوم را می‌پذیرفتیم، تأیید صحت در مورد کتب آسمانی پیشین، چیزی جز مدعا یعنی حجیت احکام آن در اسلام بود.

نوع دیگر مخالفت که در میان مفسران شیعه درباره روایات تفسیری (عیاشی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۵ / مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹، ص ۲۲۸) بدان اشاره شد و در مورد مفسران اهل تسنن (سمرقندی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۸ / ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱ / طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۴۷ / ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۰ / اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۹۵ / دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۱۴۹ و ج ۲، صص ۳ و ۱۱۵ / اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۵ / قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۳۴۴ / بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۱۱۶) نیز گذشت، آن است که تفسیر واژه مصداقاً چیزی جز حجیت احکام شرایع پیشین در اسلام، باشد؛ هر چند نکته‌ای که درباره معدودی از مفسران اهل تسنن به چشم می‌خورد آنست که حتی واژه «مصداق» را در مورد انجیل نیز به معنای حجت دانستن احکام تورات در دین حضرت عیسی علیه السلام نمی‌دانند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۷۰ / نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۶۶-۱۶۷).

در نقد این مطلب که برخی مفسران بزرگ شیعه و اهل تسنن در مورد واژه «مصداق» احتمال اقرار به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وسیله تورات و انجیل را، بر احتمال صحیح دانستن تورات و انجیل، ترجیح داده‌اند، باید گفت:

اولاً، مفسران بزرگی از شیعه که این مطلب را مطرح کردند، در چند جلد پس از آن، از این نکته برگشتند؛ به گونه‌ای که مقصود از تصدیق را نه تنها منحصر در بشارت مذکور ندانستند، بلکه آن را به تمامی مفاد تورات و انجیل همچون توحید خداوند، عدل الهی و حتی احکام شرعی مانند حکم به سنگسار و قصاص، توسعه دادند (طوسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۴۳ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۱۳).

ثانیاً، فخر رازی که به این مطلب اشاره کرده است، در چند جلد دیگر از تفسیرش هر دو احتمال را در کنار یکدیگر می‌پذیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۶۱۶) و در جلدهای بعدی، از آن نیز فراتر می‌رود و معنای تصدیق قرآن نسبت به تورات را شامل اصول شرایع می‌داند و اختلاف در فروع را توهم قلمداد می‌کند (همان، ج ۸، ص ۲۷۷). همچنین در مجلدات پس از آن، نکاتی مبنی بر صحیح دانستن کتب الهی سابق در مجموع اصول و فروع (همان، ج ۱۳، ص ۶۵) و نیز حق دانستن آن (همان، ج ۲۶،

ص ۲۳۸) بیان می‌کند.

نیشابوری در ادامه تفسیر، در همان جلد از موضع خود تنزل می‌کند و این واژه را به تأیید و تقریر، تفسیر می‌کند؛ هرچند آن را به مبادی و غایات محصور می‌داند و شامل اوساط به معنای فروع و احکام نمی‌بیند (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۴۳).

در مورد روایات تفسیری شیعه و تفاسیری از اهل تسنن که واژه مصداقاً را به چیزی غیر از حجیت احکام شرایع پیشین در اسلام تفسیر می‌کنند، باید گفت باتوجه به ادله‌ای که در استدلال بر دلالت واژه «مصداقاً» بر حجیت احکام شرایع پیشین در اسلام بیان شد، مواردی که در روایات تفسیری شیعه بیان شده است، از قبیل بطن مربوط به این واژه یا اشاره به بخشی از مدلول آن خواهد بود؛ همان‌گونه که نکته اخیر را در مورد تفاسیر مذکور از مفسران اهل تسنن نیز می‌توان گفت؛ به گونه‌ای که اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند.

افزون‌براین روایات تفسیری مخالف، چنان‌که در تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۵) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام (مدرسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹، ص ۲۲۸) آمده است، از جهت سندی ضعیف‌اند.

۲. ثمره و کاربرد

در پایان باید به این مطلب اشاره کرد که برای ثمربخش بودن بحث فعلی - یعنی حجیت احکام شرایع گذشته در اسلام - چنان‌که در مقدمه نیز به‌طور مختصر اشاره شد، از دو راه می‌توان به احکام مربوط به احکام ادیان پیشین دست یافت تا در کنار کبرای حاصل از تحقیق حاضر، حجیت آن احکام برای مسلمانان نتیجه گرفته شود:

راه نخست: معتقد شویم هنوز در کتب مقدس موجود در دست اهل ادیان پیشین، گزاره‌هایی هست که تحریف نشده است؛ بدین‌بیان که اصولاً برخی احکام دینی قابلیت تحریف ندارند و تغییر در مورد آنها متصور نیست یا انگیزه‌ای بر تحریف آن نبوده است یا باتوجه به قراین و شواهد، احکام تحریف‌نشده را از دل انجیل‌های موجود یا تورات، تلمود و... بیرون بکشیم.

راه دوم: به احکام شرایع سابق که در قرآن کریم یا روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ذکر شده است، مراجعه کنیم. البته احکام مورد اشاره در صورتی برای حجت محسوب شدن در حق پیروان دین مبین اسلام، به کبرای حجیت احکام شرایع سابق در دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیاز دارد که حکایت شدن در قرآن کریم را برای حجیت آن کافی ندانیم؛ برخلاف برخی مفسران معاصر (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۴۸) که باتوجه به کتاب هدایت بودن قرآن کریم، حکایت بدون ردع را برای حجیت کافی می دانند.

در پاسخ به این نگاه باید گفت هدایت بودن قرآن کریم برای دلالت بر حجیت احکام موجود در داستان‌هایی که در این کتاب آسمانی مطرح می‌شود، کافی نیست؛ چنان‌که برای حجیت احکام نقل شده از کتب مقدس گذشته در کتاب الهی اسلام، کافی نیست؛ حتی اگر نسخ یا تقییدی در اسلام نسبت به آن احکام در قرآن کریم نباشد.

به عبارت دیگر در مقام هدایت بودن خداوند در قرآن کریم، بدان معناست که خداوند از تمامی آنچه در این کتاب مقدس آورده است، هدایت بشر را در نظر دارد، در حالی که چنین مطلبی مستلزم این نیست که در مقام تأیید و بیان حکمی باشد که در ضمن داستانی از ادیان پیشین یا نقلی از کتب پیشین ذکر شده است، بلکه فقط همین مقدار کفایت می‌کند که نقل آن قسمت از کتاب‌های الهی یا داستان اهل ادیان گذشته، جنبه هدایتی داشته باشد.

براین اساس برای حجیت حکم موجود در آن داستان قرآنی مربوط به کتب آسمانی پیشین، به دلیلی غیر از هدایت‌گربودن قرآن کریم نیاز داریم تا آن احکام را در حق پیروان قرآن کریم نیز حجیت به شمار بیاوریم، در نتیجه برای حجت محسوب شدن آن احکام در دین مبین اسلام، نیاز به کبرای مورد بحث داریم که احکام شرایع پیشین در اسلام نیز حجت محسوب شوند.

احکام دین‌های گذشته که در قرآن کریم یا روایات اهل بیت علیهم السلام ذکر شده‌اند، دو دسته‌اند: نخست مواردی که مشابه آن در احکام مطرح شده در متون شرعی اسلام اعم از قرآن مجید و روایات ذکر نشده است؛ دسته دوم، احکامی که مشابه آن در اسلام نیز تشریح شده است. به کاربردن کبرای حجیت احکام شرایع گذشته در اسلام در

هریک از این دو دسته کاربردهایی دارد. در مورد دسته نخست به مشروعیت ضمان ما لم یجب، اعتبار قصد قربت در عبادت، مشروعیت قتل مرتد (در صورت شبهه در روایات موجود)، اجاره انسان، رجحان ترک ازدواج در صورت عدم نیاز و علاقه و در مورد دسته دوم به حکم قصاص، کفالت، ضمان تالف به وسیله حیوان، نماز، روزه و... می توان اشاره کرد.

باتوجه به اینکه موضوع مقاله حاضر فقط تحقیق دلالت آیات مشتمل بر عبارت «مصدقاً» بر حجیت احکام شرایع سابق در اسلام است، بحث از ثمرات این کبریا، اعم از مسلک‌های مختلف مربوط به آن و اقسام نتایج مربوط به هر یک را به تحقیقی مستقل باید سپرد و به آنچه در دلالت آیات پیش گفته گذشت، اکتفا کرد.

نتیجه

حجیت احکام کتب الهی پیشین در اسلام با واژه «مصدقاً» اثبات می‌شود؛ زیرا تصدیق کتاب‌های آسمانی گذشته در صورتی از جانب قرآن کریم معنا می‌یابد که در عرصه تشریح، ثمری بر آن مترتب شود و این امر فقط در صورت حجیت آن دسته احکام شرعی است که کتب مذکور مشتمل بر آن باشد؛ در غیر این صورت نیازی نبود قرآن کریم کتب آسمانی پیشین را فی نفسه صحیح اعلام کند.

مانع عمده، ترجیح احتمال هماهنگ بودن در امر به اقرار به نبوت پیامبر اکرم ﷺ است که برخی روایات نیز آن را تأیید می‌کند، ولی ترجیح دهندگان این احتمال در فرازهای بعدی تفسیرشان از آن صرف نظر کردند و دلالت بر تقریر و حجیت احکام شرعی آن را از نظر اسلام، پذیرفتند.

آثار تحقیق حاضر در عرصه فقه، مشکلات گوناگونی را حل می‌کند؛ مانند حد مرتد فطری، مشروعیت اصل جعاله، جعاله مجهول، اصل ضمان، ضمان ما لم یجب، اجاره انسان، اعتبار اخلاص در عبادت و... در صورت فقدان روایات فقهی یا ضعف استدلال به آن در هر یک از این ثمرات، فقط دلالت قرآن بر حجیت این احکام ثابت شده در دین‌های سابق، گره‌گشا خواهد بود.

منابع

١. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ ج ١، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤١٥ق.
٢. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ١، چ ٣، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز، ١٤١٩ق.
٣. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ ج ١، بیروت: دارالکتب العربی، ١٤٢٢ق.
٤. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحریر والتنویر؛ ج ١، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ١٤٢٠ق.
٥. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا؛ معجم مقائیس اللغه؛ ج ٢ و ٣، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ١٤٠٤ق.
٦. اندلسی، ابن عطیه عبدالحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز؛ ج ١ و ٥، بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢٢ق.
٧. اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ ج ١ و ٣، بیروت: دارالفکر، ١٤٢٠ق.
٨. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ ج ١، تهران: بنیاد بعثت، ١٤١٦ق.
٩. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن؛ ج ١، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ق.
١٠. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ ج ٢، ٤ و ٥، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٨ق.
١١. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم؛ الكشف والبیان عن تفسیر القرآن؛

- ج ۱ و ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم: تفسیر قرآن کریم؛ ج ۱، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية؛ ج ۱، ۳، ۴ و ۵، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۱۴. دمشقی، ابن کثیر اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۱، ۲ و ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون)، ۱۴۱۹ق.
۱۵. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله؛ فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام؛ ج ۲، ۲، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۱۶. سائیس، محمدعلی؛ تفسیر آیات الأحکام؛ بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۳ق.
۱۷. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد؛ بحر العلوم؛ ج ۱ و ۳، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۸. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۱، ۱۷، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۱۹. شریف مرتضی، علی بن حسین؛ رسائل الشریف المرتضی؛ ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۲۰. شیبانی، محمد بن حسن؛ نهج البیان عن کشف معانی القرآن؛ ج ۱ و ۲، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن؛ ج ۱، ۲، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۲. طباطبایی حکیم، محمد سعید؛ المحکم فی أصول الفقه؛ ج ۵، قم: مؤسسة المنار، ۱۴۱۴ق.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۵، ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

۲۵. —؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱ و ۳، ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱ و ۳، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۷. طنطاوی، سید محمد؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ ج ۱، قاهره: نهضة مصر، ۱۹۹۷م.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ۳ و ۸، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۸۰ق.
۲۹. عراقی، سید ضیاء الدین؛ الإجتهد والتقلید؛ قم: انتشارات نوید اسلام، ۱۳۸۸.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ ج ۱، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۳۱. فخر رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ ج ۱، ۳، ۸، ۱۲، ۱۳ و ۲۶، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۱، ۳ و ۵، ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۳. فضل الله، سید محمد حسین؛ تفسیر من وحی القرآن؛ ج ۲، ۲، بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق.
۳۴. فیض کاشانی، ملامحسن؛ الأصفی فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۵. فیومی مقری، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ ج ۲، قم: منشورات دار الرضی، [بی تا].
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۸، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
۳۷. مدرسه امام مهدی علیه السلام؛ التفسیر المنسوب الی الإمام ابی محمد الحسن بن علی علیه السلام العسکری؛ قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.



۳۹. نایینی، محمدحسین؛ أجودالتقریرات؛ ج ۲، قم: مطبعة العرفان، ۱۳۵۲.
۴۰. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ ج ۱ و ۲، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.

